

خدا زن را کامل آفرید

نویسنده: دکتر ایرج معانی

معانی، ایرج، ۱۳۲۰ -
خدا زن را کامل آفرید / نویسنده ایرج معانی. -- تهران : چاپخش ،
۱۳۸۴ .

۱۷۲ ص.

ISBN 964-5541-37-9 : ۱۸۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۱۵۹] - ۱۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. زنان -- مسائل اجتماعی و اخلاقی. ۲. تبغیض جنسی. ۳. نقش
جنسیت. الف. عنوان.
خ ۶۴ / م ۱۱۱۱ / HQ ۳۰۵ / ۴۲

۲۲۲۸۹-۸۴م

کتابخانه ملی ایران

بنام خدا



(نام کتابخانه)

انتشارات چاپخش

خدا زن را کامل آفرید

نویسنده: دکتر ایرج معانی

طراح گرافیک: مهسا ممیزی - خرو فچینی: مؤسسه برو جردی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: پژمان

چاپ اول ۱۳۸۵ - شمارگان: ۲۱۰۰

قیمت ۱۸۰۰۰ ریال

ناشر انتشارات چاپخش

نشانی: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، پلاک ۱۲ تلفن: ۶۴۰۴۱۱۰

صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۱۷۳۷

کلیه حقوق محفوظ است

شابک: ۹۶۴-۵۵۴۱-۳۷-۹ ISBN: 964-5541-37-9

فهرست مطالب

مقدمه	۵
پیشگفتار	۱۱
فصل اول	۱۹
تفاوت‌های آناتومیکی - فیزیولوژیکی زن و مرد	۱۹
فصل دوم	۴۱
تفاوت‌های سیستم عصبی زن و مرد	۴۱
فصل سوم	۶۵
تفاوت‌های سیستم احساسی زن و مرد	۶۵
فصل چهارم	۸۳
تفاوت‌های سیستم شناختی زن و مرد	۸۳
فصل پنجم	۹۷
تفاوت‌های قدرت رهبری بین زن و مرد	۹۷
فصل ششم	۱۰۳
تفاوت شیوع بیماری‌های روانی در زن و مرد	۱۰۳
فصل پایانی	۱۳۵
منابع فارسی	۱۵۹
منابع لاتین	۱۶۰

مقدمه

با مرور بر تاریخ چنین استنباط می‌شود که شخصیت زن در بیشتر موارد براساس درک مرد بیان شده است. حتی بررسیها و پژوهشهای علمی که درخصوص زنان صورت گرفته است معمولاً توسط مردان انجام شده، و لذا از غرض و تبعیض به دور نبوده است.

در موارد استثنایی، زنانی موفق شده‌اند که شکان بیان شخصیت خود را به دست آورند. مثلاً شرلی تامکیویچ^۱ در مجله امریکن مریتیج در سال ۱۹۷۲ از زنی به نام ماری والستون کرافت^۲ گزارش می‌دهد که در اواخر قرن هیجدهم میلادی (۱۷۹۲) در لندن کتابی درباره شخصیت زن نوشته است. در این کتاب ماری والستون کرافت با صراحت اظهار می‌کند که مابین زن و مرد از نظر هوش و ذکاوت هیچ تفاوتی وجود ندارد. این ادعا شاید در قرن بیست و یکم چندان چشمگیر نباشد ولی در آن زمان این ادعا انقلابی و مخرب تعبیر می‌شد. از این لحاظ خانم والستون کرافت بنیانگذار و مادر آزادی زنان^۳ لقب گرفته است. ولی جدا از استثناءها، عموماً تصور بر این بود که زنها منحصرأ برای ارضای تمایلات مردان خلق شده‌اند لذا لزومی نبود که زن به حد کمال و

1. Shirley Tomkiewicz

2. Mary Wallstone Craft

3. The First Feminist

بلوغ مرد برسد. در نتیجه ضرورتی نبود که زن انسانی کامل باشد. برای این ادعا دلایل زیادی ارائه شده بود: زن یک دنده‌اش کم است، زن فتنه‌گر است، این وسوسه حوا بود که آدم از بهشت بیرون رانده شد، زن موجودی غیر قابل اعتماد است، زن تلقین‌پذیر است، زن احساساتی است، زن هوس‌پز است، زن ظرفیت رهبری و قضاوت را ندارد، و سرانجام حکیم ابوالقاسم فردوسی این مقوله را به نهایت می‌رساند:

زن و ازدها هر دو در خاک به جهان پاک زین هر دو ناپاک به
جای تعجب نیست که این توصیفات در مورد زن نگاشته شده باشد. تبعیضات علیه زن بی‌شبهت به تبعیضات نژادی نیست. سفیدپوستان معتقد بودند که سیاهپوستان از لحاظ هوش و ادراک پایین‌ترند. این‌طور استدلال می‌شد که سیاهپوستان ظرفیت آموختن علم و دانش را ندارند و این خود دلیلی بر کم‌هوشی آنها بود. ولی در عین حال اگر سیاهپوستی در خفا به فراگیری علم می‌پرداخت شدیداً تنبیه می‌شد. حتی تا اوایل قرن بیستم، قانون مدنی امریکا اقدام به فراگیری دانش برای سیاهپوستان را نوعی کیفر جزایی محسوب می‌کرد. این نظریه تا مادامی که سیاهان برده بودند تا حدودی مصداق داشت. ولی به محض این‌که بنیان بردگی فرو پاشیده شد و خفقان تبعیض نژادی تا حدودی تقلیل یافت و سیاهان در شرایطی مشابه سفیدپوستان قرار گرفتند، این ادعای تبعیض نژادی به یک‌باره به مانند بنایی خالی از بنیان بر خاک ریخت و از بین رفت.

سیاهان به زودی ثابت کردند که نه تنها می‌توانند در آموزش دانش با سفیدان برابری کنند بلکه در بعضی رشته‌های علمی، ادبی، و به‌ویژه ورزشی از رقیبان سفید خود پیشی گرفتند. بنابراین قضاوت در باره مسائلی پیچیده از قبیل جنسیت، نژاد، و قومیت در انزوا و یک‌جانبه محکوم به تبعیض و بی‌عدالتی است. سنجش این امور در بستری فرهنگی - اجتماعی باز و

گسترده عملی است.

مثال دیگر، تبعیض فقر است. گروهی از ثروتمندان ممکن است این طور ادعا کنند که فقرا افرادی تنبل، خالی از مسئولیت و وابسته‌اند و مانند انگلی در جامعه هستند. این گروه از ثروتمندان، فقرا را از نظر عقلی ناقص می‌دانند زیرا این انگلهای اجتماع امور زندگانی خود را اکثراً به ماوراء الطبیعه منسوب می‌کنند و عقب‌افتادگی و درماندگی خود را به مشیت الهی نسبت می‌دهند.

همانند تبعیضات جنسی و نژادی، این طرز تفکر تا زمانی شکل حقیقت دارد که ثروتمندان برای حفظ ثروت و موفقیت خود به وجود فقرا به طور چشمگیری نیاز داشته باشند. چه تا زمانی که فقیر در اجتماع وجود دارد، پایگاه و موقعیت ثروتمند آشکار و چشمگیر است. به علاوه چون فقر و بیکاری لازم و ملزوم یکدیگرند، لذا موقعیتهای مهم سیاسی، اجتماعی، و اداری که به عموم تعلق دارد اکثراً توسط ثروتمندان اشغال شده‌اند و حتی از پدر به پسر منتقل و در خانواده ثروتمندان موروثی می‌شود. گویی که در این جوامع فقر و رفاه از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده و به نظر می‌رسد که ارثی باشد. ولی زمانی که فقرا فرصتهای مناسبی می‌یابند و به تحصیل و دانش می‌پردازند و موقعیتی همانند ثروتمندان کسب می‌کنند، آنگاه پوشالی بودن فرضیه ثروت و فقر آشکار می‌شود و چون بادکنکی با ایجاد سوراخی کوچک از باد خالی می‌شود.

شاید مثالهای بیشتری بتوان ذکر کرد ولی موارد بالا گواهی می‌دهد که چگونه تصویری بی‌اساس، باطل، و واهی می‌تواند به صورت واقعیت برای مدتی جلوه کند. برای این که این فرضیه حقیقت ظاهری خود را حفظ کند، عواملی دائماً دست‌اندر کارند که هرگز اجازه ندهند که در هیچ موردی خلاف فرضیه باطل و بی‌اساس ثابت شود. مثلاً در گذشته، آموزش برای زنان امری تحریم شده بود یا اگر آموزشی برای زنان ارائه می‌شد مطالبی بود که

امری تحریم شده بود یا اگر آموزشی برای زنان ارائه می شد مطالبی بود که می بایستی مردان آن را تأیید می کردند. مثلاً فراگیری خواندن برای زنان اشکال نداشت زیرا از این رهگذر زنان قدرت قرائت قرآن و یا خواندن دعا را احراز می نمودند. ولی آموزش نگارش غیر قابل قبول بود. چه زنی که قدرت نگارش را کسب می کرد، تهدیدکننده می شد. و این زن ممکن بود که از قدرت نگارش خود سوء استفاده کند و اخلاق وی تباه شود. همچنین در مورد فقرا حقانیت تعلیم و تربیت، ورزش، و بهداشت اکثراً نادیده گرفته می شد. و چنین استدلال می شد که این افراد لیاقت آموزش و پرورش و یا زندگی مرفه را ندارند. و حتی اگر به فقرا سهم آموزش و پرورش به زور ارائه شود و بهداشت به طور رایگان در خدمت آنها قرار گیرد، لیاقت و ظرفیت استفاده از این مزایا را نخواهند داشت.

یکی از روشهای مؤثر برای تأیید فرضیه های پوچ و ادعاهای نابخرد مغلطه کردن است. مثلاً مردانی که معتقد به ضعف و نارسایی شخصیت زن هستند زنهایی را مورد نظر قرار می دهند که به وضوح اصل فرضیه آنها را به ثبوت می رسانند مثلاً ممکن است یکی دو زن منحرف و یا عقب مانده ذهنی به عنوان نماینده تمام زنهای معرفی شوند. و یا متعصب نژادپرست سیاهانی را به عنوان نمونه ارائه می دهد که ناآرام، مخرب، و فاقد قدرت آموزشی اند. این مدعیان طبعاً از رویارویی با زنان تحصیل کرده و هوشمند و یا سیاهان متین و متمدن دوری می کنند و شدیداً از جانب آنها تهدید می شوند.

لذا بررسی و سنجش تفاوت های زن و مرد در یک خلاء فرهنگی - اجتماعی امری بی اساس است و هر یافته ای محکوم به غرض و نقض قضاوت صحیح خواهد بود.

برای مطالعه و ارزیابی زنان به افراد مطلع و بدون غرض و تبعیض نیاز است. به طوری که این پژوهشگران هرگز تجارب شخصی خود را مبنا و

محک پژوهش خود نکنند و هر یافته‌ای را که از رهگذر پژوهشها عاید می‌شود بدون هیچ‌گونه هجو و سانسوری به عموم ارائه کنند. با این اعتقاد به نوشتن این کتاب اقدام کردم.

تهیه مطالب و نوشتن این کتاب حدود ۸ سال به طول انجامید. هر بار که گمان کردم مطالب گردآوری شده آماده نگارش است، مطلب جدیدی در کتابها، مجلات پزشکی و اینترنت^۱ گزارش شد که لازم می‌دیدم به محتوی کتاب اضافه شود. در جریان این ۸ سال تحولات زیادی درباره شناسایی تفاوت‌های زن و مرد حاصل شده است. گاهی لازم بود که بعضی مطالب که به عنوان حقیقت تلقی شده بودند، از متن کتاب حذف شوند، زیرا پژوهشهای جدید صحت آنها را رد کرده بودند.

با اعمال این شیوه شاید این کتاب هرگز به پایان نمی‌رسید زیرا به زحمت هفته‌ای می‌گذشت و مطلب جدیدی در این باره ارائه نمی‌شد. لذا لازم بود که حدی اعمال شود و این کتاب به انتها برسد. نتیجه جستجو برای مطالب جدید این است که بسیاری از مطالب این کتاب بر پایه بررسیها و پژوهشهای قرن بیست و یکم است.

با وجود سعی زیاد در گردآوری تمام بررسیها درخصوص خلقت زن ممکن است بعضی مطالب به نظر مؤلف نرسیده باشد و لذا هرگز ادعایی درباره آن نخواهد شد ولی آنچه در این کتاب به رشته تحریر درآمده با کمک دانش کنونی از معتبرترین منابع علمی است و در حال حاضر به عنوان حقایق علمی به حساب می‌آیند. در مواردی که بررسیهای علمی برای کیفیت خاصی در دست نبوده آشکارا به این مطلب اشاره شده است.

دکتر ایرج معانی

و خدا زن را کامل آفرید

در طول تاریخ و در هر مقطع زمانی زن را بر اساس موقعیت اجتماعی و پایگاه سیاسی اش توصیف کرده‌اند. لذا جای تعجب نیست که در جوامعی که زن نقش غالب و برتر دارد، مرد موجودی مغلوب و پست به شمار می‌رود. مثلاً در قبیله‌های آمازون که زنان در فنون جنگی، آزموده و در رتق و فتق امور قبیله مدیر بودند، مردان بی‌دست و پا و به زنان بسیار وابسته بودند.^۱ در جوامع مردسالاری در طول قرون و اعصار زن انسانی ناقص و پایین مرتبه محسوب شده است. مثلاً دانشمندان و فیلسوفانی نظیر ارسطو، ژان ژاک روسو و فردریک نیچه زن را انسانی ناکامل پنداشته و چنین استدلال کرده‌اند که ادعای برابری زن و مرد تصویری غیر قابل قبول بود. جالب بود که این نظریه در جریان قرون و اعصار گذشته هرگز به زیر سؤال و ارزیابی

۱. زنان قبیله‌های آمازون اسطوره تلقی شده بودند و بقایای به دست آمده از حفاریهای انجام شده در ناحیه پوکروکا (Pokrovka) در شهر کورگانز (Kurgans) واقع در دشت سیریه حاکی از موقعیت اجتماعی بالای زنان در مقام جنگجوست. انحنای استخوانهای ران این زنان شاهدهی است بر سوارکاری طولانی مدت آنها. جالب این که هر دوت، مورخ معروف یونانی، وجود چنین جوامع زن‌سالاری را در نوشته‌های خود مطرح کرده است.

پژوهشی قرار نگرفته بود تا سرانجام در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی برای اولین بار نظریه عدم برابری زن و مرد ارزیابی شد. تنها استثنایی که در تاریخ مشهود است، افلاطون بود که به برابری زن و مرد معتقد بود. افلاطون این طور استدلال کرد که مردان و زنان در تمام زمینه‌ها مشابه‌اند به جز قدرت فیزیکی و ویژگی بارداری و زایمان.

افلاطون تأکید کرده است که زن و مرد به طور یکسان مورد لطف و عنایت طبیعت قرار گرفته‌اند و لذا هیچ کدام از آنها امتیاز خاصی به دیگری ندارد. متأسفانه روشن بینی افلاطون درباره مردسالاری زمان خود چندان تأثیری نداشت.

بعد از افلاطون جان استوارت میل ادعا کرد که زنان نباید به هیچ وجه زیر سلطه مردان قرار گیرند و مرد و زن باید از حقوق مساوی برخوردار شوند. بیکن به طرز ظریفی تمایز میان مرد و زن را به این گونه بیان کرد: «مرد تداعی کننده دلیل، استدلال، فناوری، و تمدن و زن سرشار از عواطف و عشق است.

فروید یکی از روانشناسان با عقاید جدید و با استدلال تحلیلی اصرار داشت که نشان دهد نظام ساختمانی مرد معیار و استاندارد انسان است ولی زن نیست. در سنجش معیار فروید هوش و قدرت یادگیری، حل مسائل، تکلم، و تعقل مطرح نبود بلکه این طور استدلال می شد که زنان به دلیل نداشتن آلت تناسلی^۱ مشابه مرد دائماً در احساس رشک و حسد و کمبود نسبت به مردان هستند.

اگر بتوان از هر گونه قید، تعصب اجتماعی-سیاسی دوری کرد و زن و مرد را همان طور که خداوند متعال خلق کرده مطالعه کنیم و دریابیم که آیا جدا از

تفاوت‌های تشریحی - فیزیولوژیکی^۱ تفاوت‌های اساسی دیگری مابین زن و مرد وجود دارد که براساس آنها مرد و زن از قدرت جسمی، روانی، تعقل، تفکر، و عاطفی متفاوتی برخوردارند که منجر به برتری و ارجحیت مرد شود.

اگر تفاوت‌های تشریحی - فیزیولوژیکی معیار سنجش واقع شوند شکی نیست که مردان در بعضی امور از زنان خیره‌ترند. مثلاً در تعلیمات نظامی، اقدام به عملیات جنگی، موفقیت در بعضی از رشته‌های ورزشی، و فضانوردی مردان آمادگی بیشتری دارند. اغلب مردان با قدرت عضلانی - اسکلتی بیشتری که دارند در اموری که به قدرت بدنی نیاز است از زنان پیشی می‌گیرند. گرچه درباره این تفاوت‌ها در این کتاب بحث نمی‌شود ولی در صورت ضرورت به آنها اشاره خواهد شد.

بررسی کتاب بر این محور است که آیا زنان از نظر عقلی، منطقی، احساسی، و رفتاری با مردان متفاوت‌اند و آیا مردان در این رشته‌ها بر زنان برتری دارند؟

این سؤال به ظاهر ساده مستلزم پژوهش علمی بسیار است، و جواب را باید در میان انبوهی از یافته‌ها جستجو کرد. گاهی این یافته‌ها همراه با نتیجه قطعی نیستند لذا نتیجه‌گیری باید محتاطانه و با بینش باشد. زیرا گاهی نتایج برخی از این پژوهش‌ها کاملاً علمی نبوده و بر پایه تبعیض و غرض است.

در جوامع مردسالار جواب سؤال فوق از پیش داده شده است و نیازی به پژوهش و بررسی نیست. اکثراً در این جوامع آن‌چنان به برتری فکری مردان معتقدند که طرح این سؤال را نوعی کتمان حقیقت تلقی می‌کنند و در واقع تصور برتری مرد آن‌چنان در اذهان تبلور یافته است که همانند وجود

خورشید واقعیتهایی غیر قابل انکار می‌دانند. گاهی در این جوامع برتری تفکر و تعقل مردان نه تنها به صورت حقیقت مطلق و دگم^۱ درآمده است بلکه اگر فردی سعی کند این دگم را با معیار علم بسنجد ممکن است سرزنش و توبیخ شود. بهتر است قدرت فکری مردان و زنان به طور تجربی سنجیده شود. وقتی مقایسه و سنجش به تفاوت‌های تشریحی - فیزیولوژیکی بین مرد و زن محدود می‌شود هیچ مردی تهدید نمی‌شود. زیرا این تفاوت‌ها آشکار و حقیقی و در جهت برتری مرد است.

گرچه حتی این تفاوت‌های تشریحی - فیزیولوژیکی بین زن و مرد در حال حاضر در بعضی جوامع به سرعت در حال تحول‌اند. مثلاً زنانی که در پرورش اندام و عضلات به ممارست پرداخته‌اند به مرور عضلاتی می‌آورند که از نظر قدرت و حجم تفاوتی با عضلات مرد ندارند. و یا ورزشهایی از قبیل کشتی، بسکتبال، فوتبال، و بوکس که زمانی در حیطه اختصاصی مردان قرار داشت اخیراً در اختیار زنان هم قرار دارد که موفقیت‌های شایانی هم کسب کرده‌اند.

ولی حقیقت این است که به رغم فائز آمدن بر عوامل تشریحی - فیزیولوژیکی باز هم زن ورزشکار و عضلانی از هم‌قطار مرد خود نمی‌تواند سبقت بگیرد.

در این مقوله یک مورد استثناء وجود دارد. زنان به علت توزیع متفاوت چربی در بدن و به خصوص تجمع نسوج چربی در ناحیه باسن و رانها خاصیت آنرودینامیک^۲ بیشتری دارند. این شکل مخروطی یا گلابی شکل بدن زن‌ها وقتی در آب شناور می‌شود بالنسبه تولید مقاومت کمتری برای شنا کردن ایجاد می‌کند به علاوه، بدن زن‌ها بهتر از مردها شناور می‌ماند. با وجود

1. Dogma

2. Aerodynamic

این دو پدیده طبیعی قدرت شنا کردن زنان بهتر است. زنان عموماً رکورد بهتری در شناهای طولانی مدت دارند.

جالب توجه است که نویسنده‌ای به نام کولت دالینگ^۱ در کتاب خود با عنوان «ضعف افسانه‌ای زنان»^۲ ادعا می‌کند که وقتی برتری چشمگیر زنان در مسابقات شنای المپیک ثابت شد. مسئولان المپیک تصمیم گرفتند تیمهای شنای زنان و مردان را مجزا کنند تا غلبه زنان بر مردان در این رشته ورزشی مشهود نباشد. این صرفاً یک ادعاست و مسئولان المپیک در این مورد اظهار نظر نکرده‌اند.

به هر صورت باید توجه داشت که ممارست و تمرینهای عضلانی مدام و سنگین و به‌ویژه مسافتهای طولانی دویدن^۳ در زنان سبب تغییرات شگرف هورمونی می‌شود. این واکنشها اگر ادامه یابند سرانجام سبب تغییراتی در ترشح هورمونهای مترشح از غده هیپوفیز (FSH و LH) می‌شود که ماحصل آن تقلیل ترشح هورمونهای استروژن و پروژسترون می‌شود. تظاهر این اختلالات ترشح هورمونی زنانه به صورت بی‌نظمی در عادات ماهیانه و سرانجام قطع آنها منجر می‌شود که ادامه این حالات به نقصان باروری و حتی نازایی می‌انجامد. در مردان فعالیتهای سنگین بدنی موجب ازدیاد ترشح هورمون تستوسترون می‌شود. ولی همانند زنان اگر این فعالیتها درازمدت باشد منجر به کمبود ترشح هورمون مردانه می‌شود. کسر هورمون تستوسترون در مردان به عکس تغییرات هورمونی زنان با ایجاد تغییرات باروری و فعالیتهای جنسی همراه نخواهد بود. هورمونهای استرس‌زا مثل کورتیزون اثر مهاری روی هورمونهای جنسی مرد و زن دارند. از آنجا که فعالیتهای سنگین و ممتد ورزشی ایجاد تنش (استرس) می‌کند هورمون

1. Coelte Dowling

2. The Frailty Myth

3. Merathan Distant Running

کور تیزون ترشح می شود تا بدن را برای مقابله با فشار ناشی از ورزش سنگین آماده کند. و از ساز کار این پدیده است که مهارت های ورزش سنگین در دراز مدت به کم شدن ترشح هورمون های جنسی در زن و مرد منجر می شود. ولی وقتی معیار سنجش بر استعداد های دیگر از قبیل قدرت شناخت، تفکر، منطق، و یا احساس می شود مقایسه زن و مرد ممکن است بسیار مشکل شود. مثلاً در برخی جوامع مرد سالار حتی با مطرح کردن این واقعیت که شاید زنان هم قابلیت مدیریت، ریاست حکومت، و قضاوت را دارند شدیداً اعتراض می شود و اصرار بر آن ممکن است امری تهدید کننده شود.

در این جوامع مزایای غریزی مردان تعمیم داده می شوند به نحوی که تمام ویژگی تنها برآورده کردن این غرایز است. لذا با این تصور که چون مرد از نظر قدرت جسمی - عضلانی و تهاجمی از زن برتر است پس از تمام ویژگی های دیگر مثل قدرت شناختی، عقلانی، تفکر و عاطفی هم بالاتر است.

این نوع طرز تفکر و استدلال را در بچه های ۴ تا ۶ ساله می توان به خوبی مشاهده کرد. بر اساس این تصور است که در جوامع مرد سالار زن را فاقد قدرت تصمیم گیری و قضاوت می دانند.

لذا اداره امور مهم سیاسی، اجتماعی، و حکومتی از عهده زنان خارج است. این طرز تفکر نادرست گرچه در جوامع شرقی بیشتر است ولی محدود به آنها نیست و در بعضی جوامع غربی و در آمریکا نمونه هایی به وضوح مشاهده می شود. مثلاً در ایالات جنوبی به خصوص تگزاس مثلی است که تأکید می کند جای مردان در دیوان (Board room) و جای زنان در اطاق خواب (Bed room) است. و یا این که در تهیه فیلم های سکسی زنان هم چون کالایی ارانه می شوند که با نشان دادن بدنهایشان موجبات لذت مرد ها را فراهم می کنند.

لذا این مطلب باید به دقت در این کتاب بررسی شود. در فصل های مختلف

کتاب سعی شده است که تمام مدارک و قرائن علمی را سنجیده تا بتواند این سؤال را پاسخ گوید که آیا خداوند زن را موجودی ناقص العقل و پست تر از مرد آفریده است و یا این که این روند فکری ریشه‌ای جز تبعیض و غرض ندارد و صرفاً بر اساس استثمار زنان و بهره‌گیری مردان از آنان پایه‌ریزی شده است.

فصلهای کتاب به ترتیب زیر است:

فصل اول به بررسی تفاوت‌های تشریحی - فیزیولوژیکی بین زن و مرد تخصیص داده شده است.

فصل دوم تفاوت‌های موجود در سیستم عصبی مرکزی زن و مرد را بررسی می‌کند. در این مقوله اندازه‌های مغز زن و مرد و اختلافات سیستم مغزی به‌طور مفصل بحث شده است.

فصل سوم زن و مرد را از راستای کیفیت احساسی و یا عاطفی بررسی می‌کند. در این فصل تلقین‌پذیری و احساساتی بودن بیشتر زنان نسبت به مردان به تفصیل بررسی می‌شود.

فصل چهارم درباره قدرت تفکر، تعقل، و شناخت زن و مرد بحث می‌کند.

فصل پنجم درباره قدرت سیاسی و رهبری زن و مرد به بررسی می‌پردازد و به این نکته می‌پردازد که آیا زنان در لحظات بحرانی قدرت تصمیم‌گیری نهایی را دارند؟

فصل ششم درباره شیوع و وفور بیماری‌های روانی زن و مرد بحث می‌کند.

سرانجام در بخش نهایی چکیده‌ای از تمام مطالب ارائه می‌شود. در پاسخگویی به سؤالات مطرح شده در موارد فوق، مؤلف سعی کرده که از تمام اطلاعات علمی و مدارک تجربی موجود یاری طلبد. یافتن جوابی

قاطع برای تمام سؤالات مطرح شده شاید میسر نباشد ولی تا حد امکان سعی شده است که به این هدف نزدیک شود بدون این که از مسیر اصلی منحرف شود.

بعضی از قسمتهای کتاب برای برخی از خوانندگان گرامی ممکن است خیلی علمی و خشک باشد و خواننده تمایلی به دانستن آنها نداشته باشد. لذا توصیه می شود از این قسمتها صرف نظر کرده و به مطالعه مطالب مورد نیاز بپردازد.

مثلاً در فصل اول که تفاوت های تشریحی - فیزیولوژیکی بین زن و مرد بحث می شود، در پنج صفحه اول تعاریف علمی جنسیت است که می توان از مطالعه آن صرف نظر کرد.

پنج صفحه اول فصل دوم هم که واژه های مربوط به سلسله اعصاب مرکزی آورده شده است قابل صرف نظر کردن است.

در فصل سوم که تفاوت های سیستم احساسی زن و مرد بررسی می شود شش صفحه اول درباره پیشرفت فناوری است که تخصصی است و می توان از مطالعه آن صرف نظر کرد.

لازم به یادآوری است که بعضی مطالب کتاب بدفعات ذکر شده است که ممکن است برای خواننده تکراری باشد. غرض این بوده است که خواننده از محور اصلی بحث خارج نشود. مثلاً این که تفاوت های زن و مرد ناشی از اثر هورمون های جنسی است مکرراً ذکر شده است تا پیوستگی مطالب برای خواننده حفظ شود.